

روایت گردشگران **میترآ افریدگان، کارشناس ارشد علوم تربیتی**

## بچه مکتبی‌ها

تهرانگردی امروز دربارۀ شهیدای ترور دانش‌آموزی در تهران بود.

ترور به معنی واقعی آن، در دهه ۶۰ توسط سازمان منافقین، مدعیان نجات خلق با کشتن دانش‌آموزان انجام شد؛ نوجوانانی که تازه از کودکی خارج شده و پر از شور و هیجان اولیه زندگی بودند باید هدف تیرمزدوران منافق قرار گیرند تا رعب و وحشت اجتماعی ایجاد شود.

اما چرا دانش‌آموزان نوجوان هدف گرفته شدند؟!

رهبر نهضت کشورمان امام خمینی «قدس سره» به نوجوان‌ها بسیار اهمیت می‌دادند. وقتی در سال ۴۲ از ایشان پرسیدند: شما چطور می‌خواهید با شاه مبارزه کنید، نیرو ندارید؟ گفتند: سربازان من در گهواره هستند یا هنوز به دنیا نیامده‌اند!

با شروع نهضت در دهه ۵۰ و اوج‌گیری آن در سال ۱۳۵۷ این سخن گهربار امام برای نوجوانان انقلابی گفته شد و نوجوانانی که تا قبل امام به‌خاطر شرایط سنی زیاد جدی گرفته نمی‌شدند، احساس بالندگی و بزرگی خاصی در آنان ایجاد شد.

رهبر نهضت اسلامی آنها را پایه اصلی تحولات گفته‌اند و نوجوانان کشور شدند جلوداران عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور... بارها و بارها در صحنه‌های مختلف عوامل رژیم شاهنشاهی دستشان به خون نوجوانان دانش‌آموز آلوده شد؛ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و تمامی صحنه‌ها و این خود نشان‌دهنده باور آنان نسبت به تأثیرگذاری ایشان در عرصه‌ها بود...

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی درخواست‌های غلط و سلطه‌طلبانه سازمان منافقین، کشتار مردم توسط این سازمان با ترورهای کور شروع شد، در ترورهای کور کافی بود کسی ظاهری مذهبی، انگشتری عقیق، ریش یا موتور هوندا داشته باشد باید کشته می‌شد (منطق غیر عقلانی و انسانی). نوجوانان در عرصه‌های مختلف کشور سازماندهی شده و فعال و در همه صحنه‌ها بودند. آخر آنها لشکر خدا بوده و باید برای احیای دین الهی تلاش می‌کردند. تربیت‌های خودجوش در مساجد باعث بچه مکتبی شدن آنها شده بود. گاهی اوقات همین نوجوان‌ها خود فرمانده بسیج مساجد محل بودند و آنچنان برنامه‌های اخلاقی و اجتماعی را تدوین می‌کردند که الان می‌بایست دوره‌های طولانی مدیریت دید تا به آن برسیم!

در محله جوادیه به دیدار خانواده شهید شهرام عبدی رفتیم، مادر شهید می‌گفت: شهرام خیلی مهربان و فعال بود. پدرش پینه‌دوز بود و زحمت می‌کشید تا خرج خانواده را در بیاورد. وقتی شهرام از مدرسه می‌آمد، بلال برمی‌داشت و در محل می‌فروخت و می‌گفت نمی‌خواهم خرج من روی دوش پدر باشد. در فعالیت‌های مسجد حضور داشت و همین باعث شد هدف منافقین باشد.

ادامه گزارش اصلی از صفحه ۲۳

## جوخه ترور در کمین نوجوانان کن

تعداد شهیدای ترور در دهه ۶۰ آنقدر زیاد است که می‌توان برای گفت‌وگو با خانواده آنها به هر محله از پایتخت سر زد؛ شهیدایی که گروه‌های دانش‌آموزان و نوجوانان در میان آنها کم نبودند. محله قدیمی و سرسبز کن با آن بافت متفاوتش در میان شهر نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ محله‌ای که در بزرگراه‌های تاریخی و انقلابی نقش کلیدی داشته و شهیدای بسیاری از آن افتخار ایران شده‌اند. با رضا حسین‌بیگی یکی از اعضای خانواده شهید و بومی محله دارقاضی کن در آستان امامزادگان الحسن و الحسین کلبلی (کیابل) (ع) وعده کرده‌ام تا بر ایمان از شهیدای دانش‌آموزی ترورهای دهه ۶۰ که در حیاط مزار آستان آر می‌دهند، بگویم. حسین‌بیگی، راوی روایت شهیدای دانش‌آموزی کن می‌گوید: «محله ما در کن، ۴ شهید دانش‌آموزی در جریان پروژه ترورهای دهه ۶۰ تقدیم کشور کرده است. نفر از آن شهیدان، پسر عمه‌های بنده (کاظم طاهری، محمدحسین‌الله‌داد) و نفر دیگرشان پسر عموی بنده (علی اکبر حسین‌بیگی) است. البته شهیدای دیگری (ابوالفضل علی اکبری) هم هستند. آن زمان منافقین به‌صورت کور دست به ترور و اغتشاش می‌زدند؛ یعنی جوخه‌هاشان دستور داشتند هر کسی را که به لحاظ ظاهری (لباس و محاسن) شبیه به افراد مذهبی، حزب‌اللهی، بسیجی و سپاهی هستند، با به رگبار بزنند یا بمب‌گذاری ترور کنند. در این میان چون اغلب افراد جامعه مذهبی

## تهدید هم‌مسلمی به خاطر یک کمپوت

یکی از افرادی که در دهه ۶۰ عجز و گروهک‌های منافقین بود و بعد از دستگیری و طی دوره مجازات خود، توبه کرد در حاشیه این تور تهرانگردی مدرسه همشهری بر ایمان شرح می‌دهد: «با توجه به گرایشات فکری که تحت‌تأثیر حضور و شرکت در جلسات گروه‌های منافقین پیدا کرده بودم، عضو یکی از آنها شدم. بعد از مدتی از فعالیت، طولی نکشید که در یکی از شهرستان‌های اطراف محل سکونت دستگیر شدم. فشار دادگاه، زندان و مجازات از یک سو و فشار تهدیدهای منافقینی که ادعای هم‌مسلمی با من می‌کردند از سوی دیگر باعث شد تا دوران سختی را پشت سر بگذارم. توبه کردم و توباب شدم. ماجرای این توبه هم به یک خاطره و موضوع ساده بازمی‌گردد. خاطره‌ای از زندان، ملاقات و بسته‌های خوراکی که خانواده برایم می‌آورد. من به میوه گیلان و کمپوت آن خیلی علاقه داشتم. خانواده‌ام نیز بعد از چندماه که اجازه ملاقات یافته بودم، برایم کمپوت گیلان آوردند. کمپوت را برای اینکه خنک و گوارا شود داخل یخچال گذاشتم. چند ساعت بعد رفته که آن را از یخچال بردارم کمپوت آنجا نبود! ناگهانی به اطراف انداختم و دیدم یکی از افرادی که مثلا رهبر مادر زندان است و از زرده بالاهای حزب محسوب می‌شد، کمپوت را در دست گرفته و محتویات آن را می‌خورد؛ زن‌زدن رفته و اعتراض کردم که این کمپوت برای من است و تو اجازه نداری آن را بخوری. او هم من را تهدید سازمانی و تهدید جانی کرد که کمپوت برای خودش است و بیش از آن اصرار بر اعتراضم نکنم. تا آن زمان که چند سالی از زندانی شدن من می‌گذشت بر سر عقاید و افکار حزبی خود استوار ایستاده بود اما انگار آن اتفاق برایم کافی بود تا از خود بیرسم اینهایی که ادعای دین و برابری می‌کنند از یک کمپوت نمی‌گذرند حالا اگر فردا روزی قرار باشد حکومت به دستشان بیفتد چکار می‌کنند!»

## روایت تهران



بودند و تقریباً همگی ظاهرشان یکدست بود منافقین کور کورانه حمله می‌کردند. چه بسیار زنان، کودکان و دانش‌آموزانی که در این غائله به شهادت رسیدند. شهید کاظم (پسر عمه) ۱۷ ساله بودند. نیمه‌های شب یکی از روزهای آذر سال ۱۳۶۲ شوهر عمه‌ام فریاد کنان به سمت خانه ما می‌آمد که «بسر رو بکشتن». حادثه اینگونه اتفاق افتاده بود که گویا از ۲ روز قبل تعدادی از منافقین خانه شهید کاظم را تحت‌نظر داشتند، چون از ظاهر مذهبی کاظم و رفت‌وآمدهایش به مسجد برای اقامه نماز تصور می‌کردند که او از مهره‌های سپاه و بسیج است. ساعت ۳ نیمه‌شب وارد خانه می‌شوند و بعد از کمی درگیری، او را مورد اصابت گلوله قرار می‌دهند. شهید کاظم در دامان مادرش به شهادت می‌رسد. ناگفته نماند که عاملان این ترور دستگیر و مجازات هم می‌شوند.»

با هدایت حسین‌بیگی بر مزار شهیدای دیگر در حیاط مزار آستان حاضر می‌شویم که او در این قسمت نیز چنین روایت می‌کند: «شهید علی اکبر ۱۹ ساله (پسر عمه) و شهید محمدحسین ۱۸ ساله (پسر عمو)

بسیار مشتاق خدمت‌رسانی در جبهه بودند. بارها از من نیز که آن زمان مسئول اعزام در یکی از پایگاه‌های کن بودم، درخواست اعزام کرده بودند. آنقدر مصمم بودند که هم‌زمان با تحصیل شان در گروه‌های آموزشی جنگ‌های نامنظم شهید چمران (پادگان حر در میدان حر) ثبت‌نام کرده بودند. روز جمعه مصادف با انتخابات ریاست جمهوری بود که حین بازگشت از نماز جمعه در خیابان آیت‌الله کاشانی حوالی یک پمپ‌بنزین شعارهای انتخاباتی حضرت خاتمه‌ای که در آن دوره نامزد ریاست جمهوری شده بودند، تبلیغ می‌کردند. یکی از خودروها در پمپ‌بنزین به منافقین تعلق داشت که به‌صورت اتفاقی این آغز را می‌بیند و آنها را به رگبار می‌بندد.» نصرالله حدادی، تهران‌شناس در پایان این بخش، به مزار شهید (حاج ماشاء‌الله احمدی سخا و حسن احمدی سخا) در همان حیاط مزار اشاره می‌کند و می‌گوید: «این شهیدان هم جزو شهیدای ترور دهه ۶۰ هستند اما سن‌شان بیشتر از شهیدای دانش‌آموزی این حوادث بوده است.»



## همیشه‌ری

روایت گردشگران **مهدی عطائزاد، طبله‌باز ششم**

## بزرگمردان کوچک

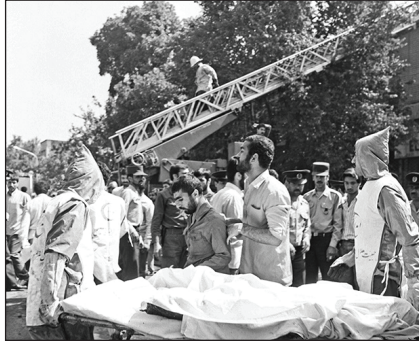
از همان کودکی زبازد همسایه و بستگان بود، کمی که بازوهایش قوت گرفتند سرعاً کار رفت، خرچش را سعی می‌کرد خودش در بیاورد، اهل صله رحم بود و وقتی روستا می‌رفت به همه بستگان سر می‌زد.

بعد از کشتار خونین ۱۷ شهریور، درحالی که فقط ۱۳ سال داشت، بیل و کلنگ را بر دوش گذاشت و رفت برای دفن پیکر شهید، مسافتی از جوادیه تهران تا بهشت زهرا سلام‌الله علیها. اول در بسیج مشغول شد و بعد از آن فعالیت در مسجد را شروع کرد، آنقدر جدی وارد شده بود که در ۱۵ سالگی آموزش اسلحه می‌داد. نمی‌دانم نگاهش به کجای آسمان بود و در زمین چه می‌دید، در سنی که باید به فکر بازی و گشت و گذارهای نوجوانی می‌بود، بزرگ می‌اندیشید و دوشادوش بزرگان، پله‌های سعادت را می‌پیمود. با نگاه به زندگی ساده اما پر تلاطم این بزرگمردان کوچک، شاید بتوان بهتر اصحاب عاشورا را فهمید، آن‌گاه که کربلا مسلخ عشاق خردسال می‌شد. خطرات یکی به یکی برای برادر شهید فرامرز سیف صادقی زنده می‌شود و او چنان موه‌به موز خصوصیات اخلاقی برادر شهیدش برای ما تعریف می‌کند که انگار از دیروزی می‌گوید.

محله بعدی محله «کن» بود که قدمت چند هزار ساله داشته و به قول اهالی محل افراد پای کار نظام اسلامی در آنجا جمعند. در آستان امامزادگان الحسن و الحسین با دانش‌آموز شهید کاظم طاهری آشنا شدیم؛ شهید نوجوانی که دانش‌آموز ممتاز مدرسه بود و امیدها به او می‌رفت. شهیدان الله‌داد، علی اکبری و حسین بیگی که از شگفتی‌های نوجوانان دهه ۶۰ بودند و افرادی بسیار فعال، که در همه فعالیت‌های محل حضور فعال داشتند.

تقدیم هزاران شهید دانش‌آموز در سنگتره‌های مختلف ایران اسلامی، نشانگر دانایی، اهمیت و تأثیرگذاری این قشر مهم در سرنوشت سرزمین و تمدن اسلامی است و دشمن با برنامهریزی دقیق برای بر سر وارد کردن به حکومت اسلامی و مهین اسلامی برای این قشر برنامه‌ریزی‌ها کرده است.

نوجوانان گنج‌ها و ثروت ارزشمندی هستند که مسئولان ذی‌ربط باید با صرف هزینه و وقت برای رشد و تعالی آنان تلاش کنند و آنها را پای کار پیشرفت و اقتدار کشور بیاورند.



شنبه‌آهنگ: ۱۴۶۹۵۴۴

## آگهی مزایده عمومی (نوبت اول)



سازمان ملی مزایده عمومی

شماره تماس: ۰۲۱-۴۴۳۳۰۰۰۰

حاضر شرکت نمایند.  
۵- زمان انتشار در سایت: ساعت ۸ صبح روز ۱۴۰۱/۱۲/۲۲  
مهلت دریافت اسناد مزایده: ساعت ۸ صبح روز ۱۴۰۲/۱/۱۴  
آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت: ساعت ۸ صبح روز ۱۴۰۲/۱/۲۶  
زمان بازگشایی: ساعت ۸:۳۰ صبح روز ۱۴۰۲/۱/۲۶  
۶- آدرس مزایده‌گذار: اراک - خیابان جهاد - فاز یک شهرک شهید بهشتی - شرکت سهامی آب منطقه‌ای مرکزی  
\*\*متقاضیان شرکت در مزایده می‌توانند جهت دریافت اسناد مزایده به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به شماره فراخوان: ۱۰۰۱۰۱۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰ به آدرس [www.setadiran.ir](http://www.setadiran.ir) مراجعه نموده و اسناد را دریافت نمایند.

آگهی روابط عمومی شرکت سهامی آب منطقه‌ای مرکزی

شرکت سهامی آب منطقه‌ای مرکزی (به عنوان دستگاه مزایده‌گذار) در نظر دارد مزایده مربوط به فروش مصالح رودخانه‌ای مازاد حاصل از لایروبی رودخانه راونج و لایروبی و میله گذاری مسیل برگ بهشت به طول ۲ کیلومتر را بر اساس مشخصات و شرایط کلی مندرج ذیل برگزار نماید.  
۱- موضوع مزایده: مربوط به فروش مصالح رودخانه‌ای مازاد حاصل از لایروبی رودخانه راونج و لایروبی و میله گذاری مسیل برگ بهشت به طول ۲ کیلومتر مبلغ پایه مزایده: ۲,۴۴۳,۳۰۰,۰۰۰ ریال  
۲- مبلغ تضمین شرکت در مزایده: ۵ درصد مبلغ پایه محل: شهرستان دلیجان  
۴- شرایط متقاضیان: شرکت‌های دارای صلاحیت از سازمان برنامه و بودجه در رشته پیمانکاری آب یا ابنیه کلیه پایه‌ها می‌توانند در مزایده

## تجدید مناقصه عمومی یک مرحله‌ای نوسازی و تعریض

راهروهای فروشگاه شهروند شعبه بیهقی نوبت دوم



سازمان ملی مزایده عمومی

شماره تماس: ۰۲۱-۴۴۳۳۰۰۰۰۰

شرکت خدماتی کلاهی شهروند (سهامی خاص) در نظر دارد پروژه نوسازی و تعریض راهروهای فروشگاه شهروند شعبه بیهقی خود را با شرایط ذیل از طریق تجدید مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به اشخاص حقوقی واجد شرایط و صاحب صلاحیت در رشته ساختمان (ابنیه)، تاسیسات و تجهیزات یا رتبه ۵ از مراجع ذیصلاح و آگادار نماید.  
۱- موضوع تجدید مناقصه: نوسازی و تعریض راهروهای فروشگاه شهروند شعبه بیهقی (مطابق شرایط مندرج در اسناد مناقصه)  
۲- مدت و محل انجام پروژه: سه ماه از تاریخ ابلاغ قرارداد - محل پروژه: فروشگاه شهروند شعبه بیهقی به نشانی: میدان آرژانتین، جنب پارک سوار بیهقی  
۳- تضمین شرکت در تجدید مناقصه: مبلغ ۱,۸۳۴,۹۱۰,۰۰۰ ریال (معادل صد و هشتاد و سه میلیون و چهارصد و یک هزار تومان) به صورت نقد و یا ضمانتنامه بانکی معتبر مطابق مفاد برگ شرایط مناقصه  
۴- هزینه خرید و محل دریافت اسناد (با ارائه معرفی نامه کتبی): متقاضیان می‌توانند پس از واریز هزینه خرید اسناد به مبلغ ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال به حساب شماره ۷۰۰۲۵۹۵۰۲۶ به نام شرکت خدماتی کلاهی شهروند نزد بانک شهر، کد ۲۲۸ همراه با اصل فیش نقدی واریزی و معرفی نامه کتبی در مهلت مقرر در بند ۵ این آگهی به آدرس خیابان نلسون ماندلا (بلوار آفریقا) بعد از چهارراه اسفندیار، کوچه شهید سعیدی، پلاک ۱۴، اداره حقوقی شرکت شهروند مراجعه نمایند. شماره تماس: ۲۳۶۲۱۲۵۸ - واحد تخصصی: ۲۳۶۲۲۰۳۳ و ۲۳۶۲۲۰۳۸  
۵- مهلت دریافت اسناد تجدید مناقصه و ارائه پیشنهاد قیمت:

## اینجا حساب باز کنید

افتتاح حساب غیر حضوری در بانک مسکن

بانک مسکن  
bank-maskan.ir  
۰۲۱-۶۱۰۸۸

## اهدای خون = اهدای زندگی

